

بررسی ابعاد حقوقی مداخله نظامی عربستان در یمن با تاکید
بر قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت

دکتر محمد محبی* - وحید فرید** - هستی کوشا*** - مهدی کردی****

چکیده

ماده ۲ منشور ملل متحد مشتمل بر اصول بنیادین حقوق بین الملل عمومی از جمله اصل منع توسل به زور، اصل عدم مداخله در امور داخلی و اصل حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خویش می‌باشد. این اصول ستونهای نظام حقوق بین الملل را استوار نگاه می‌دارند و تمام کشورها و سازمان‌های بین المللی در روابط بین المللی میان خویش، باید رعایت این اصول را در نظر بگیرند. بازیگران و گروه‌های شورشی در حوزه یمن، و شناسایی آن‌ها از سوی دولتها و سازمان‌های بین المللی در حقوق بین الملل، می‌تواند آثار و تبعات متفاوتی برای آنها داشته باشد. تحولات اخیر یمن و مداخلات عربستان تحت عملیات طوفان قاطع، و در پی آن صدور قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت جای بسی تامل و اندیشه دارد، براستی آیا صدور این قطعنامه را می‌توان دلیل مشروعیت حضور و مداخلات نظامی عربستان در صحنه پر از آشوب یمن، با بازیگران متعدد، که نقش‌ها مدام در حال عوض شدن در آن می‌باشند دانست؟ این نوشتار در پی آن است که به شیوه توصیفی - تحلیلی، غیر قانونی و غیر مشروع بودن مداخله نظامی عربستان در یمن را با مبنی قرار دادن اصول بنیادین حقوق بین الملل متجلی در منشور، ضمن بیان نواقص قطعنامه ۲۲۱۶ بیان دارد، و این که این قطعنامه نمی‌تواند موجب مشروعیت بخشیدن به مداخلات نظامی عربستان در یمن باشد.

کلید واژگان: اصل منع توسل به زور، اصل منع مداخله در امور داخلی، اصل حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خویش، قطعنامه ۲۲۱۶، شناسایی گروه‌های شورشی، مداخله نظامی عربستان.

*. دکتر محمد محبی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب است. Moheb@366gmail.com

** استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله آملی آمل. drvahidfarid@gmail.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه (مراغه).

koosha.hasti63@gmail.com

**** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

mahdikordi@gmail.com

بررسی ابعاد حقوقی مداخله نظامی عربستان در یمن با تاکید بر قطعه نامه ۲۲۱۶ شورای امنیت

* محمد محبی
** وحید فرید
*** هستی کوشا
**** مهدی کردی

دیباچه

شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان بازوی اجرایی این سازمان و رکن سیاسی در مقام هیئت مدیره، وظیفه تامین حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. با استناد به مفاد منشور ملل متحد، تصمیمات شورا دارای جنبه حقوقی می‌باشند، اما از آنجا که فرایند

*. دکتر محمد محبی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب است. Moheb@366gmail.com
**. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله املی آمل. drvahidfarid@gmail.com
***. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه (مراغه).
****. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. koosha.hasti63@gmail.com
mahdikordi@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دوازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۵، صص ۵۱-۳۹

حاکم بر مناسبات اعضای شورا سیاسی است، تصمیمات حقوقی شورا تحت تاثیر مناسبات سیاسی قرار می‌گیرد. بنا بر ماده ۳۹^۱ فصل هفتم منشور، مرجع تفسیر نقض و یا تجاوز به صلح و امنیت بین‌المللی خود شورا می‌باشد، در نتیجه هیچ مرجع دیگری برای راستی آزمایی عملکرد شورا در این خصوص وجود ندارد.

در زمینه بحران یمن، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۲۲۱۶^۲ که از سوی کشور اردن به نمایندگی از طرف کشورهای جامعه عربی ارائه شده بود، به صورت تلویحی عملیات نظامی عربستان سعودی در یمن را تایید نمود.

در زمینه نقض حقوق بین‌الملل با توسل به زور و مداخله نظامی عربستان در یمن اختلاف دیدگاه‌های جدی وجود دارد اما در زمینه نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر به واسطه این اقدامات وفاق و اتفاق نظر مشاهده می‌شود با تاکید بر این نکته که شورای امنیت مجوز حمله عربستان را به یمن صادر نکرده است اما در عین حال واکنش اساسی نسبت به این قضیه نشان نداده و تنها به موارد حقوق بشردوستانه پرداخته است عدم مشروعیت مداخله عربستان سعودی در یمن را از دیدگاه، حقوق بین‌الملل بررسی می‌نماییم.

از سوی دیگر در قطعنامه ۲۲۱۶، به مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن، اشاره نشده است، لذا در این مقاله تلاش می‌شود تا با در نظر داشتن موارد فوق، به نواقص قطعنامه ۲۲۱۶ درباره عدم اشاره به اقدامات عربستان در یمن پرداخته شود و نیز به این نکته پردازیم که آیا قطع نامه ۲۲۱۶ شورای امنیت در رابطه با یمن می‌تواند مجوزتاییدی برای مداخلات نظامی ائتلاف عربی به رهبری عربستان باشد؟ و دیگر اینکه عربستان با چه ادعاهای حقوقی به یمن حمله نظامی می‌کند؟

دیدگاه حقوق بین‌الملل

با توجه به محوریت منشور ملل متحد در اقدامات کشورها در عرصه بین‌الملل، و از آنجایی که عربستان و کشورهای متحد به این منشور متوسل شده‌اند؛ ضروری است مفاد و بندهای مرتبط با موضوع مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

الف- اصل منع توسل به زور

توسل به زور در همه اشکال آن از مواردی است که در حقوق بین‌الملل ممنوع است. امروزه از قاعده منع توسل به زور و تحریم جنگ به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل یاد می‌شود. این قواعد از سوی جامعه بین‌المللی کشورها در کل به عنوان قاعده‌ای تخلف ناپذیر به رسمیت شناخته شده است و در سلسله مراتب قواعد حقوق بین‌الملل در راس قرار می‌گیرند و هر قاعده دیگری که مغایر آنها باشد و حتی هر رویه و عملکردی که با آنها در تعارض باشد، بی‌اعتبار محسوب می‌شود.^۳

منشور سازمان ملل متحد در بند ۱ ماده ۱ خود به « متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز! اشاره کرده و در بند ۴ ماده ۲ مقرر کرده است: « کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود» بر این قاعده تنها دو استثنا وجود دارد: یکی دفاع مشروع است که در ماده ۵۱ منشور به آن اشاره شده است. «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحدتا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح وامنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع^۴ از خود خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح وامنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت. « دفاعی که باید جمیع شرایط آن موجود باشد؛ از جمله «وقوع حمله مسلحانه^۵ و رعایت شرط ضرورت و تناسب^۶»!

دیگر استثنا بر اصل منع توسل به زور، سیستم امنیت دسته جمعی^۸ است که از طریق شورای امنیت است. «طبق ماده ۴۲ منشور چنانچه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ منشور (مجازاتهای دیپلماتیک و اقتصادی) کافی نبوده یا ثابت شود که کافی نیست، می‌تواند وارد مرحله اقدامات قهری یا استفاده از زور شود و به وسیله

نیروهای هوایی، دریایی و زمینی عملیاتی را که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی لازم می‌داند انجام دهد. اما آنچه توجیه عربستان و دیگر کشورهای عربی برای حمله به یمن است هیچ یک از این دو دلیل نیست. به عبارت دیگر ائتلاف عربی نه در مقام دفاع مشروع بوده است؛ زیرا حمله نظامی علیه آنها از سوی انصارالله یا دیگر گروه‌ها اتفاق نیفتاده است و نه با مجوز شورای امنیت بوده است. به عبارت بهتر، حمله عربستان تحت شمول قاعده آمره بین‌المللی یعنی اصل منع توسل به زور، یک حمله نامشروع و تجاوز به کشور مستقل یمن است و این حمله تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است.

الف-۱- حمله نظامی عربستان به یمن از دیدگاه دفاع مشروع در مقابل گروه تروریستی القاعده

چنان که پرداخته شد مداخله نظامی عربستان در یمن با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل و مفاد منشور توجیه ناپذیر است، حال نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است که با توجه به قطعنامه‌های ۲۲۱۶، ۲۲۰۴^۹ و ۲۲۰۱^{۱۰} صادر شده از سوی شورای امنیت در خصوص یمن آیا حضور نظامی عربستان در بحران یمن را می‌توان از جنبه‌ی دیگری موردکنکاش قرار داد؟

با اندکی دقت در متن قطعنامه ۲۲۰۱ (۲۰۱۵) شورای امنیت محکومیت فزاینده حملاتی را که توسط القاعده در شبه جزیره عربستان رخ می‌دهد و نیز تاکید به عزم راسخ در مقابل این تهدیدات را با توجه به منشور سازمان ملل و قواعد حقوق بین‌الملل مشمول در حقوق بشر و پناهندگان و حقوق بشر دوستانه و از طریق تحریم القاعده به موجب قطعنامه‌های ۱۲۶۷^{۱۱} (۱۹۹۹) و ۱۹۸۹^{۱۲} (۲۰۱۱) و آمادگی مجدد خود برای تحریم افراد بیشتر، گروه‌ها و نهادهایی که رابطه خود را با القاعده قطع نمی‌نمایند و ابراز نگرانی شدید از توانایی القاعده برای بهره جستن از بدتر شدن وضعیت سیاسی و امنیتی در یمن، با توجه به این که هرگونه اعمال تروریستی مجرمانه و غیر قابل توجیه است صرفه نظر از انگیزه آنها در هر جا و هر زمان و توسط هر کسانی که مرتکب شوند، و تاکید بر اینکه وضعیت در یمن به منزله تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است همچنین شورای امنیت در نوامبر ۲۰۱۴ تحریم‌های مختلفی علیه رییس جمهور قبلی یمن (علی عبدالله صالح) و رهبران حوثی وضع کرد و در قطعنامه ۲۲۰۱ (۲۰۱۵) تصرف پایتخت توسط حوثی‌ها را محکوم کرده است.

و نیز با توجه به متن قطعنامه ۲۲۰۴ (۲۰۱۵) و تاکید موکد بر موارد ذکر شده فوق و تاکید بر اقدامات قوی در پاراگراف ۱ قطعنامه ۲۱۶۱^۳ (۲۰۱۴) به عنوان یک ابزار مهم در مبارزه با فعالیت‌های تروریستی در یمن با توجه به اهمیت حیاتی اجرای موثر رژیم تحریم‌های اعمال شده متعاقب قطعنامه ۲۱۴۰^۴ (۲۰۱۴)، از جمله نقش کلیدی است که کشورهای عضو در منطقه می‌تواند در این زمینه بازی کنند و تشویق برای تلاش بیشتر برای بالا بردن همکاری.

و نهایتاً در قطعنامه ۲۲۱۶ (۲۰۱۵) با محکوم کردن رشد و مقیاس فزاینده حملات القاعده در شبه جزیره عربستان و تاکید موکد بر توانایی القاعده در بهره جستن از وخامت اوضاع سیاسی و امنیتی در یمن، و با هشدار به اقدامات انجام شده توسط حوثی‌ها که روند انتقال سیاسی در یمن را تضعیف می‌کند، و باعث به خطر انداختن امنیت، ثبات، حاکمیت و وحدت یمن می‌گردد.

می‌توان حضور عربستان در یمن را در جهت دفاع مشروع پیش گیرانه که بدون کسب اجازه از سوی شورای امنیت می‌باشد و در قطعنامه‌های^{۱۵} ۱۳۶۸ و^{۱۶} ۱۳۷۳ این اجازه مقدم در مقابل گروه‌های تروریستی صادر شده است و نیز شاهد نمونه‌های از آن از جمله اقداماتی که ایالات متحده در پاکستان سوریه و عراق انجام می‌دهد هستیم، با استناد به این قاعده حضور عربستان در یمن را می‌توان در جهت مبارزه با گروه تروریستی القاعده و نیز داعش که از وخامت اوضاع سود می‌جویند و تهدیدی برای منطقه هستند دانست. در رابطه با مبارزه با تروریسم، شورای امنیت قطعنامه‌هایی صادر کرده است. این قطعنامه‌ها مانند قطعنامه ۱۳۶۸ یا ۱۳۷۳ تا حدی مرزها را مخدوش کرده است و دست کشورها را باز گذاشته است که عملیات نظامی گسترده‌ای را سازماندهی کنند. لذا مسئله این است که این قطعنامه‌ها و قوانین همگی موردی است و جایی جمع نشده است تا بتوان به راحتی مصداق‌ها را تعریف کرد و نحوه برخورد نیز مشخص باشد. زمانی که امریکا می‌خواست در مورد افغانستان عملیات انجام دهد، شورای امنیت طی قطعنامه تعریف دفاع مشروع را تغییر داد و مباحثی مثل دفاع پیشگیرانه و پیشدستانه از این نوع قطعنامه‌ها بیرون آمد. واقعیت این است که همان طور که گفته شد مرزها چندان روشن نیست و نمی‌دانیم حقوق

بین‌الملل عرفی چه نظری در رابطه با این قبیل مسائل دارد. چون حقوق بین‌الملل عرفی هر لحظه در حال تولد است، در حد کنوانسیون و حقوق بین‌الملل قرار دادی توسعه پیدا نمی‌کند. در چنین فضایی شورای امنیت است که وزن بالایی در رابطه با تعیین مشروعیت چنین اقداماتی پیدا می‌کند. شورای امنیت در این خصوص دو نوع کار انجام می‌دهد: یا برای عملیات نظامی مجوز صادر می‌کند یا بعد از این که عملیات نظامی بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت، آن را محکوم می‌کند. در مورد فعالیت‌های امریکا در زمینه مبارزه با تروریسم در کشورهای مختلف هیچ کدام از این اقدامات را انجام نداده است. نه این اقدامات را محکوم کرده و نه پیشاپیش مجوزی برای انجام آن صادر کرده است. بنابراین به لحاظ حقوقی این شورای امنیت است که باید در این مورد موضع‌گیری کند و اگر شورای امنیت موضع‌گیری نکند، دست حقوقدانان برای اظهار نظر حقوقی بسته می‌شود. در این میان البته نباید از نظر دور داشت که مباحث سیاسی نیز در رابطه با موضع‌گیری یا عدم موضع‌گیری شورای امنیت در این خصوص تاثیرگذار هستند. معلوم نیست که اگر کشور دیگری نیز مانند امریکا دست به چنین اقداماتی بزند، شورای امنیت ساکت خواهد بود یا خیر. طبیعی است که اگر اعضای دائم شورای امنیت موافق یک عملیات نظامی باشند، قطعاً آن را محکوم نخواهند کرد.^{۱۷}

به علاوه یادآور میشود این فرض به هیچ عنوان توجیه‌کننده حملات سنگین نظامی و بمباران مناطق مسکونی و غیر نظامی مردم یمن و نیز تخریب زیرساختهای شهری مانند آب و برق و بیمارستان‌ها و نیز تخریب اموال فرهنگی و مکان‌های عبادت را شامل نشده بلکه این اقدامات و تعرضات با اعلامیه ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۴ جامعه ملل در حمایت از کودکان مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ و نیز اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ مربوط به حمایت از زنان و کودکان در مواقع بحرانی و مخاصمات مسلحانه و ماده ۷۷ پروتکل نخست الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۷۷ در خصوص احترام ویژه نسبت کودکان در برابر هر شکل از حمله «غیرمحرمانه» حفاظت شوند و کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه و نیز پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه با عنوان «حمایت از اموال فرهنگی در زمان مخاصمه مسلحانه» در تضاد است.

همچنین قطع نامه‌های (۲۳) ۲۴۴۴ نوزدهم دسامبر ۱۹۶۸، (۲۴) ۲۵۹۷ شانزدهم دسامبر ۱۹۶۹، (۲۵) ۲۶۷۴ و (۲۵) ۲۶۷۵ نهم دسامبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موضوع حمایت از حقوق بشر و اصول بنیادین راجع به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان مخاصمات مسلحانه اشاره شده است در تضاد است. در حالی که این اسناد قاطع و الزام آور زمینه هرگونه تعرض به غیر نظامیان را در مخاصمات میان کشورها ممنوع کرده است؛ نظامیان سعودی به انجام این اعمال به صورت شبانه روزی مبادرت می‌ورزند.

ب- اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها^{۱۸}

یکی دیگر از قواعد کلی حقوق بین‌الملل عمومی این است که دولت‌ها حق مداخله در امور داخلی یکدیگر را ندارند. این اصل در بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد به صراحت ذکر شده است. «هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.» قاعده عدم مداخله نیز استثنائات متعددی دارد که یکی از آنها دعوت به مداخله است.

ب-۱- مفهوم دعوت از مداخله خارجی

«انستیتو حقوق بین‌الملل» در قطعنامه‌اش در سال ۱۹۷۵، مداخله نظامی در مناصمه مسلحانه داخلی را، به درخواست هر طرف که باشد، ممنوع اعلام کرد. در ماده ۲ قطعنامه انستیتو حقوق بین‌الملل، مداخله دول خارجی در مخاصمات داخلی ممنوع شده و ماده ۳ اعطای کمک‌های بشر دوستانه را از ممنوعیت گفته شده مستثنی کرده است، به عبارت دیگر دولتهای خارجی حق ندارند به نفع هیچ کدام از طرفین مناصمه، مداخله نمایند و به آنان یاری رسانند. گروهی از حقوقدانان نیز معتقدند که اگر سطح آشوب و درگیری به مناصمه داخلی برسد، هیچ کدام از طرفین مناصمه و از جمله حکومت مرکزی نیز نمی‌توانند از دولت خارجی تقاضای کمک برای مداخله نمایند.^{۱۹}

در تایید این دیدگاه گفته شده است: «طبیعی است که مداخله با دعوت قبلی نمی‌تواند

غیر قانونی باشد اما در کشورهایی که جنگ داخلی روی داده و کنترل سرزمین میان طرفهای درگیر تقسیم شده است به نظر می‌رسد که هر نوع کمک یا مداخله ممنوع است.^{۲۰}»

گروهی از حقوقدانان نیز بدون آنکه به صراحت به ممنوعیت مداخله به دعوت دولت از دولت‌های خارجی در مخاصمه داخلی اشاره داشته باشند، معتقدند که پذیرش هر نوع دخالت خارجی در مخاصمات داخلی ممکن است به توسعه و گسترش دامنه‌ی جنگ بیانجامد از این رو بهتر است که هیچ کدام از طرفین مخاصمه از حق دعوت به مداخله خارجی برخوردار نباشند.^{۲۱} (والاس، ۱۳۸۷: ۳۵۰) در حقیقت رهیافت طرفداران قطعنامه انیستیتو حقوق بین‌الملل بر ممنوعیت مطلق مداخله دولت خارجی این اساس توجیه می‌گردد که دخالت هر دولت خارجی در کشمکش داخلی در کشور دیگر ممکن است سطح درگیری را به مخاصمات واقعی بین‌المللی افزایش دهد و نیز ممکن است دولتها از حق ارائه کمک به دولت سوء استفاده نمایند و در این میان نقش سازمان ملل متحد مختل شود.^{۲۲}

اگرچه کارهای انستیتو حقوق بین‌الملل که یک سازمان غیردولتی است در شکل‌گیری دکترین حقوق بین‌الملل مؤثر است اما از هیچ قدرت الزام‌آوری برخوردار نیست. در مقابل، رویه دولت‌ها و همچنین رویه دیوان بین‌المللی دادگستری (دادگاه لاهه)، حاکی از مشروعیت دعوت از مداخله خارجی از سوی دولت مرکزی در سرکوب شورشیان است دادگاه لاهه دو مرتبه بر این مفهوم مهر تأیید گذاشته است. نخستین بار در رأی پرونده «فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه» (۱۹۸۶- نیکاراگوئه علیه آمریکا) و سپس در رأی پرونده «فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو» (۲۰۰۵- کنگو علیه اوگاندا). در مقابل، آیا شورشیان نیز می‌توانند از کشورهای حامی خود دعوت کنند تا به حمایت از آن‌ها در یک مخاصمه مسلحانه داخلی مداخله کنند؟ پاسخ حقوق بین‌الملل کاملاً شفاف است: خیر. دادگاه لاهه در پرونده «فعالیت‌های نظامی در و علیه نیکاراگوئه» صراحتاً اعلام می‌کند که اگر دعوت به مداخله خارجی از سوی شورشیان را نیز مجاز بدانیم، آنگاه دیگر هیچ اثری از قاعده «ممنوعیت توسل به زور» باقی نخواهد ماند. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که «دولت» چه جایگاه برجسته‌ای در حقوق بین‌الملل دارد و با وجود تلاش‌هایی که در تمامی سال‌های اخیر برای کاستن از ارزش بنیادی دولت در حقوق بین‌الملل انجام شده است، «دولت» قصد ندارد سیطره‌اش را در حقوق بین‌الملل از دست بدهد.^{۲۳}

حمله نظامی ایران و آمریکا به داعش در عراق و حضور نظامی ایران و روسیه در سوریه برای سرکوب شورشیان نیز دو مورد از ده‌ها رویه به جا مانده دولت‌ها مبنی بر مشروعیت دعوت از مداخله خارجی از سوی دولت مرکزی در سرکوب شورشیان است. حمله ائتلاف عربی به یمن را نیز می‌توان در فرمول «دعوت از مداخله خارجی» قرار داد اما پیش از آن باید یک چالش اساسی‌تر را حل کرد. تا اینجا کار، یمن شاهدرویش دو دولت است: دولت مستقر در صنعا به رهبری انقلابی‌های مسلح و دولت در تبعید منصور هادی در ریاض.

بنابراین، اکنون با پرسش جدیدی روبه‌رو هستیم: آیا دولت در تبعید، برای دعوت از مداخله خارجی صلاحیت دارد؟ تاکنون چهار مداخله خارجی بر مبنای دعوت دولت‌های در تبعید انجام شده است. مداخله در کویت پس از اشغال از سوی عراق، مداخله در هائیتی، مداخله در پاناما و مداخله در شرق اوکراین. وضعیت دو مداخله نخست، با دو مداخله اخیر تفاوت دارند. حقیقت آن است که اگرچه در دو مورد نخست، دعوت از مداخله خارجی توسط دولت‌های در تبعید انجام شده بود اما مداخله نهایتاً مستند به قطعنامه‌های شورای امنیت انجام شد. قطعنامه ۶۸۷ مصوب ۱۹۹۰ در مورد کویت و قطعنامه ۹۴۰ مصوب ۱۹۹۴ در مورد هائیتی از دیگر دولت‌ها درخواست کردند تا برای پایان دادن به وضعیت‌های غیرقانونی در این دو کشور مداخله کنند. نهایتاً شماری از این کشورها، قطع‌نامه‌های شورای امنیت را به اجرا درآوردند.

مداخله در یمن، شبیه به دو مورد دیگر است. در این دو مورد، نه تنها قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت برای تأیید مداخله انجام نشد بلکه جامعه جهانی رأی به عدم مشروعیت این مداخله‌ها داد. در پاناما، دولت آمریکا پس از مداخله نظامی اعلام کرد که این مداخله بنا به درخواست رئیس‌جمهور برکنار شده این کشور انجام شده است. اما مجمع عمومی در ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ و در قطعنامه ۲۴۰/۴۴ این مداخله را «نقض آشکار حقوق بین‌الملل و مداخله در حاکمیت و تمامیت سرزمینی کشورها» دانست. روسیه نیز یکی از دلایل مشروعیت مداخله‌اش در شرق اوکراین در ماه‌های نخست بحران کریمه در سال ۲۰۱۴ را ناشی از دعوت از مداخله خارجی دولت در تبعید ویکتور یانوکویچ می‌دانست. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در پاسخ با صدور قطعنامه ۲۶۲/۶۸ بر «احترام به تمامیت سرزمینی و حاکمیت اوکراین» تأکید کرد.

نمایش چنین وضعیتی کاملاً طبیعی است. حقیقت آن است که دولت در تبعید عملاً تمام عناصر تشکیل‌دهنده یک دولت را (حاکمیت، سرزمین و جمعیت) از دست داده است و به همین دلیل، دعوت به مداخله‌ای که از جانب آن صورت می‌گیرد، نمی‌تواند مصداق دعوت از مداخله خارجی از سوی «دولت» باشد. به همین دلیل، اصولاً مداخلات انجام شده در کویت وهائیتی را باید مداخلات ناشی از ساز و کار فصل هفتم منشور ملل متحد دانست و نه دعوت از مداخله خارجی دولت در تبعید.

ب-۲- نامشروع بودن درخواست رییس جمهور مستعفی یمن

برای تعیین اینکه چه کسی می‌تواند دعوت به مداخله را انجام دهد، باید به این نگاه کرد که چه کسی در عمل اداره و کنترل سرزمین را در اختیار دارد بر اساس این معیار، کسی که حق دعوت به مداخله را دارد، گروه یا مقامی است که عملاً کنترل سرزمین را در اختیار دارد با این حال، معیار کنترل یا عدم کنترل موثر^۱ سرزمین، یک معیار کمی است که تا پیش از پایان جنگ سرد معیار اصلی در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت دعوت به مداخله قلمداد می‌شد. در آن دوران، در رابطه با مشروعیت یا عدم مشروعیت دعوت به مداخله تنها پرسشی که پیش روی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار داشت، این بود که آیا دعوت‌کننده، دولت است یا خیر و دولت بودن نیز عمدتاً با کنترل موثر بر سرزمین؛ مشخص می‌شد؛ یعنی اگر گروه یا سازمانی می‌توانست به‌طور موثر سرزمینی را کنترل کند، دولت تلقی می‌شد و حق دعوت به مداخله را نیز داشت (البته باید توجه داشت که برخی دولت‌ها و صاحب‌نظران کنترل موثر را کافی نمی‌دانستند و شناسایی آن گروه یا سازمان از سوی سایر دولت‌ها را نیز ضروری می‌دانستند. البته نظریه شناسایی با گذر زمان طرفداران خود را از دست داده است و دیگر اهمیت سابق را ندارد). پس از پایان جنگ سرد، در کنار معیار یاد شده معیار دیگری نیز مطرح شده است و آن معیار مشروعیت دموکراتیک است. بر اساس این معیار، حتی کسی که در قدرت نیست و کنترل موثر را در اختیار ندارد، اما این امید و چشم انداز وجود دارد که حکومت دموکراتیکی را در کشور ایجاد کند می‌تواند دعوت به مداخله را انجام دهد و این دعوت، مشروع تلقی خواهد شد. شورای امنیت در موارد متعددی بر این اساس دعوت به مداخله‌هایی را که از سوی اشخاص و نهادهای فاقد قدرت و کنترل موثر انجام شده، معتبر و مشروع دانسته است.^{۲۵}

باتوجه به عامل کنترل موثر این انصارالله بوده که سرزمین مزبور را تحت کنترل داشته و نه رئیس جمهوری که با ترک سرزمین، عملاً کنترل موثر خود بر آن را از دست داده است. و نیز با توجه به معیار مشروعیت دموکراتیک نیز به نظر می‌رسد نمی‌توان مشروعیت دعوت به مداخله از سوی رئیس‌جمهور سابق یمن را تایید کرد زیرا که وی در یک انتخابات زیر نظر سازمان به قدرت نرسیده است.

توجیه تجاوز عربستان مبنی بر درخواست منصورهادی برای تثبیت وضعیت داخلی یمن و استناد به مقدمه قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت به نامه‌ای که ۲۴ مارس ۲۰۱۵ از سوی منصورهادی خطاب به رئیس این شورا صادر شده به هیچ عنوان موجه نمی‌نماید زیرا وی قبل از تاریخ تجاوز سعودی‌ها به یمن استعفا داده است و نمی‌توان به استناد چنین درخواستی تجاوز را مشروع جلوه داد.^{۲۶}

منصورهادی در تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۱۵ میلادی دو ماه پیش از درخواست، از سمت خود، بطور رسمی کناره‌گیری کرده است استعفای منصورهادی استناد به ماده ۱۱۴ قانون اساسی جمهوری یمن است^{۲۷}، که از موارد پایان یافتن دوره ریاست جمهوری است. عربستان تنها در صورتی می‌توانست به این توجیه متمسک شود که اولاً: وی هنوز در سمت ریاست جمهوری یمن باقی بوده باشد، ثانیاً: عربستان پیش از تجاوز، گزارش وضعیت را به شورای امنیت ارائه کرده و مجوز لازم را دریافت می‌نمود که چنین اقدامی صورت نگرفته است.

منصورهادی نه به عنوان رییس‌جمهور مشروع و نه به عنوان مستعفی از سمت‌های خود و فردی فراری از کشور ذاتاً نمی‌تواند از دولت عربستان تقاضای مداخله نظامی در کشورش را مطرح نماید. این امر از قطعنامه ۲۲۰۴ شورای امنیت نیز استنباط می‌شود که از وی به عنوان رییس‌جمهور قانونی نامی نبرده است. در این خصوص توجیه تجاوز به یمن، غیر مشروع و غیر قانونی می‌نماید. در بند ۱ از ماده ۵۳ منشور ملل متحد کشورها را ملزم می‌نماید برای انجام هر عملیاتی علیه یکدیگر باید نخست از شورای امنیت کسب مجوز نمایند. اقدامی که قبل از تجاوز به یمن توسط مقامات سعودی به هیچ عنوان صورت نگرفته و این امر در مخالفت آشکار و بی‌پرده با منشور ملل متحد انجام شده است. بدیهی است که شورای امنیت با قطعنامه ۲۲۱۶ مورخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ چشم خود را بر این تخلف واضح سعودی‌ها بسته است.

قانون اساسی یمن، مقررہ صریحی مبنی بر تعریف نهاد صالح برای دعوت از مداخله خارجی ندارد. اگرچه طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی این کشور، «رئیس‌جمهور، فرمانده ارشد قوای مسلح است.» اما این سمت به خودی خود به وی اختیار ویژه‌ای برای بسیج نیروها و یا مداخله سایر دولتها در امور داخلی و از جمله مداخله نظامی تصمیم‌گیری نماید. به نظر می‌رسد باید جست‌وجو درباره نهاد صالح برای مداخله خارجی در یمن را در دو اصل دیگر یافت. نخست، اصل ۳۷ قانون اساسی یمن اعلام می‌کند «پس از تصویب مجلس شورا، اعلام بسیج نیروها با رئیس‌جمهور است.» اصل ۳۸ نیز مقرر می‌کند «شورای دفاع ملی به ریاست رئیس‌جمهور برای رسیدگی به موضوعات مربوط به دفاع از جمهوری و [حاکمیت] قانون تشکیل خواهد شد...» بنابراین، با وجود این دو اصل باید گفت که بسیار غیرمنطقی است که جانب تفسیری را گرفت که رئیس‌جمهور را یگانه رکن صالح برای دعوت از مداخله خارجی دانست. به نظر می‌رسد که یا باید طبق اصل ۳۷ عمل کرد و سررشته کار را به «مجلس شورا» سپرد یا به روال اصل ۳۸ جلو رفت و از «شورای دفاع ملی» برای دعوت از مداخله خارجی مدد گرفت. به هر تقدیر، چه مجلس شورا - که محتمل‌تر است - و چه شورای دفاع ملی را نهاد صالح برای دعوت از مداخله خارجی بدانیم، باید متوجه بود که هیچ یک از این دو رکن تاکنون رسماً رویه مربوط به دعوت از مداخله خارجی را طی نکرده‌اند. بنابراین، آشکار است که حمله ائتلاف عربی به یمن، نقض فاحش قواعد حقوق بین‌الملل از جمله «منع توسل به زور»، «منع مداخله در امور داخلی کشور دیگر» و «احترام به تمامیت سرزمینی دولت‌های دیگر» به شمار می‌رود.

ج- اصل حق تعیین سرنوشت^{۲۸}

در وهله اول می‌توان گفت؛ حمله نظامی عربستان ناقض «حق تعیین سرنوشت» ملت یمن و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. این حق بر پایه نظریه حق حاکمیت مردم استوار است که از اساسی‌ترین موازین حقوق بشر، است. در حقیقت برای رسیدن به سایر حقوق بشری تحقق اصل حق تعیین سرنوشت اهمیت به سزایی دارد. مردم یمن با انجام راه‌پیمایی‌های مسالمت‌آمیز خواستار تحقق اهداف و تثبیت انقلاب خویش هستند و این امر مبتنی بر این حق است. در طی دوران، حق ملت‌ها در بدست آوردن تعیین سرنوشت

و رهایی از چنگال رژیم‌های مستبد، منجر به بروز تنش‌ها و درگیری‌های مختلفی شده است، به عنوان نمونه قیام‌های مردمی در کشورهای نظیر تونس، مصر، لیبی و ... را می‌توان مثال زد.

با توجه به این حق، هر ملتی حق دارد؛ سرنوشت داخلی را خود مشخص کند و سلطه خارجی را نپذیرد. این مسئله در قانون اساسی همه کشورها وجود دارد. کلیه دولت‌ها دارای حق حاکمیت برابرند و این حق باید از سوی سایر دولت‌ها احترام شود. این اصل در سندهای گوناگون بین‌المللی بازتاب یافته است. به عنوان مثال ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) از حق تعیین سرنوشت حمایت می‌کنند.

ماده ۱- تمامی ملت‌ها دارای حق تعیین سرنوشت خود هستند. به موجب حق مزبور، ملل وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تامین می‌کنند.

بر مبنای چنین حقی هر اجتماعی می‌تواند امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آنگونه که مستقل از مداخله خارجی و مناسب می‌بیند اداره کند. بدین ترتیب که حق تعیین سرنوشت متعلق به همه مردم یک جامعه دانسته شده و آن‌ها این حق را باید به دور از هرگونه فشار و در یک فضای آزاد اعمال کنند. خواسته یمنی‌ها، اصلاحات سیاسی، اصلاح قانون اساسی این کشور و مشارکت سیاسی عادلانه و فعال مردم است. بر اساس حق تعیین سرنوشت، مردم می‌توانند آزادانه چگونگی اداره سیاسی جامعه خویش را تعیین کنند. مشروعیت انقلاب چیزی نیست که کسی بخواهد آن را بپذیرد یا نپذیرد؛ لذا هیچ کشوری حق ندارند مشروعیت فرایند انقلاب که فرایندی مردمی است را نپذیرد و مسئله یمن موضوعی در چارچوب حق تعیین سرنوشت مردم است که در ارتباط کامل با موضوع انقلاب مردم این کشور قرار دارد و هر نوع مداخله‌ای از سوی کشورهای دیگر، نامشروع و خلاف حق مزبور است.

جوهره اصل حق تعیین سرنوشت نیاز به «توجه به خواست مردم» است که «به طور آزادانه و هر زمانی که سرنوشت مردم مطرح است بیان شود». در رابطه با دولت‌های ثالث،

آنها می‌بایست از ارسال تسلیحات نظامی به منظور کمک به دولت‌هایی که اصل تعیین سرنوشت را نادیده می‌گیرند اجتناب ورزند. دولت‌های ثالث، از منظر حقوقی، این حق را دارند تا از افرادی که در جهت تعیین سرنوشت مبارزه می‌کنند حمایت نمایند و می‌توانند این عمل را از طریق هرگونه مساعدت غیر از ارسال تسلیحات نظامی انجام دهند. برعکس آنها می‌بایست از هرگونه کمک و همدستی با حکومت‌های ستمگر خودداری نمایند. طرف‌های ثالث می‌توانند از دولت‌هایی که این حق را نادیده می‌گیرند بخواهند به این اصل احترام بگذارند و آن را رعایت کنند. در صورتی که اصل تعیین سرنوشت با توسل به زور سرکوب شود، دولت‌های ثالث حق دارند موضوع را نزد نهاد ذی صلاح سازمان ملل متحد مطرح کنند و حتی خواستار توسل به اقدامات متقابل صلح آمیز شوند، خصوصاً اگر قبلاً از سوی سازمان ملل متحد آشکار شده باشد که حق مورد بحث، به صورت غیر قانونی سرکوب شده است.^{۲۹}

د- شناسایی شورشیان

شناسایی «شورشیان» و «نیروهای متحارب» از دیگر موارد شناسایی است. در حقوق بین‌الملل، شناسایی موارد ذکر شده، به دو صورت «دوژوره» و «دوفاکتو» انجام می‌پذیرد. تفکیک بین شناسایی دوفاکتو (بالفعل) و دوژوره (قانونی) در گذشته بیشتر از امروز رایج بود است. شناسایی دوژوره حکایت از قانونی بودن مبنای یک رژیم یا به عبارت دیگر مشروعیت آن، نشانه‌ی تایید رژیم جدید از سوی دولت شناسنده است. حال آنکه، شناسایی دوفاکتو به معنی این است که یک رژیم یا حکومت جدید در سرزمینی مستقر شده و دارای کنترل بالفعل و عملی در آن سرزمین است. به طور کلی، شناسایی دوژوره به معنی تصدیق ثبات و دوام یک رژیم و علاقمندی به برقراری رابطه با آن و شناسایی دوفاکتو به معنی کنترل عملی یک رژیم و به منظور حفظ حقوق و اموال دولت شناسنده در مناسبات با حکومت دوفاکتو می‌باشد.^{۳۰}

شناسایی شورشیان عبارت است از اینکه دول دیگر برای شورشیان حقوق و مزایایی قائل شوند و یا به آنها برای نیل به هدفهای خود کمک معنوی کنند. این نوع شناسایی غالباً

در خلال جنگهای داخلی پیش می‌آید. یعنی زمانیکه شورشیان هنوز تحت فرمان یک قدرت متشکل قرار نگرفته و سرزمین قابل ملاحظه و امکانات کافی ندارند. دول دیگر بدون اظهار رسمی چنان تظاهر و عمل میکنند که دولت اصلی نباید با شورشیان مانند قانون شکنان و یاغیان غیر سیاسی رفتار کند و یا ازدولت قانونی میخواهند که نتایج وضعیت شورشی را قبول و تحمل نماید. شناسایی به عنوان طرف مخاصمه عبارت از اینست که دول دیگر نظر به وضعیت و تشکیلات شورشیان و شرایط آنها و اینکه قادرند حقوق بین‌الملل و اصول و قواعد حقوق جنگ را رعایت کنند آنان را به عنوان طرف مخاصمه با دولت اصلی می‌شناسند. بدیهی است در مورد این دسته از انقلابیون رعایت قواعد حقوق بین‌الملل بشر دوستانه لازم است. دول دیگر با اعلام صریح و ضمنی حالت جنگ بین دو طرف شورشیان را به عنوان طرف مخاصمه می‌شناسند و این نوع شناسایی از نظر حقوق بین‌الملل با رعایت شرایطی بلا مانع است. شورشیان بخشی از سرزمین را به کنترل موثر خود درآورند، شورشیان به صورت سازمان یافته و تحت فرماندهی واحد باشند و شورشیان تعهدات راجع به حقوق بین‌الملل بشر دوستانه را رعایت کنند.

معیار اصلی در حقوق بین‌الملل برای شناسایی یک گروه شورشی به عنوان حکومت یک کشور، کنترل مؤثر بر سرزمین آن کشور است. تا زمانی که کنترل شورشیان بر خاک کشور محدود باشد و بخش گسترده آن تحت کنترل نیروهای دولتی باشد ممکن است به عنوان حکومت دفاکتوی سرزمین تحت کنترل مورد شناسایی قرار بگیرند. تا زمانی که نیروهای دولتی پایتخت را تحت کنترل دارند. هرگونه شناسایی شورشیان به عنوان حکومت دژوره کشور، به نظر می‌رسد که یک شناسایی زودرس است. و می‌تواند مصداق مداخله نامشروع در امور داخلی کشورها محسوب شود.^{۳۱}

دولتی که شورشیان را شناسایی نکرده باشد، در صورت تقاضای دولت مرکزی امکان کمک نظامی به دولت را دارد. اما شناسایی شورشیان به عنوان طرف مخاصمه موجب شناسایی وضعیت مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی می‌شود که به دنبال آن وضعیت بی‌طرفی برای ثالث ایجاد می‌کند و لذا کمک نظامی به یکی از دو طرف درگیر موجب نقض بی‌طرفی شده و موجب مسئولیت بین‌المللی است. شناسایی شورشیان به عنوان نماینده مشروع مردم

شاید تنها می‌تواند ارسال کمک‌های مالی را توجیه‌پذیر سازد اما شناسایی شورشیان به عنوان حکومت آن کشور می‌تواند کمک نظامی به طرف شورشی را توجیه نماید.^{۳۲}

د-۱- دیدگاه عربستان نسبت به حوثی‌های یمن

عربستان سعودی در توجیه مداخلات نظامی خود می‌گوید اوضاع یمن به سمت و سوی پیش می‌رفت که اقدام نظامی در این کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. چون باشرایطی در یمن مواجه هستیم که شبه نظامیان شورشی حوثی کنترل ارتش، فرودگاه‌ها را در اختیار گرفته بودند و به موشک‌های بالستیک و نیروی هوایی دست یافته بودند. در نتیجه با شرایط بسیار خطرناکی مواجه بودیم. در نتیجه می‌بایست برای حمایت از مردم یمن و دولت قانونی این کشور وارد عمل می‌شدیم. در جایی دیگر ملک سلمان پادشاه عربستان سعودی طی سخنانی در توجیه جنایات این کشور در یمن مدعی شد:

((هدف از عملیات طوفان قاطع کمک به یمن دوست و برادر و جلوگیری از تلاش برای تبدیل آن به کانون توطئه منطقه‌ای با هدف ناامن شده کشورهای منطقه و همچنین ممانعت از تبدیل آن به مرکز تروریسم و درگیری‌های خونین است.))^{۳۳} در پی این ادعا باید مشخص کنیم که وزن سیاسی حوثیها در یمن تا چه اندازه است؟ آیا اقدام حوثیها به حق است یا خیر؟

یمن حوزه بسیار پیچیده‌ای است که بازیگران متعددی دارد و نقش‌ها مرتبا در حال عوض شدن هستند. وقتی از شبه نظامیان حوثی صحبت می‌کنیم، فقط از منظر یک حزب سیاسی محض صحبت نمی‌شود بلکه باید توجه داشت که فقط حوثی‌ها در این جریان مطرح نیستند بلکه باید به وضع دستگاههای امنیتی نیز توجه داشت که از طرفداران علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن هستند. این ائتلاف نامقدس بین این دو جریان که در گذشته، دشمن هم بوده‌اند نشان می‌دهد مسائل یمن بیش از آنکه به اختلاف شیعه و سنی و جنگ فرقه‌ای مربوط باشد، در مسائل داخلی یمن ریشه دارد. عربستان سعودی به همراه آمریکا و اروپا و کشورهای حوزه خلیج فارس، روند انتقال قدرت در یمن را پس از تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ شروع کردند. منصورهادی رئیس‌جمهور دوران انتقالی در یمن بود و قرار بود دولت ائتلافی در یمن تشکیل شود بطوریکه جریانهای از رژیم

گذشته و احزاب مخالف را دربرگیرد. قرار بود همه احزاب و گروهها از جمله حوثی‌ها در مذاکرات مشارکت داشته باشند و قانون اساسی جدید کشور تدوین شود.

اما حوثی‌ها از این جریان خارج شدند. حالا نیز می‌بینیم که عربستان سعودی با همراهی کشورهای عضو شورای خلیج فارس به صورت نظامی در یمن وارد عمل شده است تا در روند انتقال قدرت در یمن مداخله کند. مداخله نظامی در یمن سبب می‌شود در میان مدت، پیامدهای ناخواسته‌ای از قبیل تقویت ائتلاف حوثی‌ها با عناصر حامی علی عبدالله صالح در درون ارتش یمن به بار بیاید. وقتی از حوثی‌های یمن صحبت می‌کنیم فقط از کسانی صحبت نمی‌کنیم که از کوههای صعده پایین آمده‌اند بلکه باید توجه داشت عناصر دستگاههای امنیتی یمن نیز از این افراد حمایت می‌کنند. این افراد وفادار به علی عبدالله صالح می‌توانند از تسلیحات متعارف استفاده کنند که حوثی‌ها به آن دسترسی ندارد و با نحوه کار با آن آشنا نیستند. یکی از علل نتیجه بخش بودن حملات حوثی‌ها نیز دقیقا همین ائتلاف نامقدس بین این دو دشمن سابق است.

مشکل مطرح این است که هرچه بیشتر به مسئله یمن از منظر تقابل فرقه‌ای نگریسته شود بجای آنکه به مسائل و بسترهای داخلی آن توجه شود، به همان نسبت، درگیری‌های یمن بیش از پیش ماهیت فرقه‌ای پیدا می‌کند. این همان وضعی است که در سوریه و عراق شاهد آن بوده‌ایم.

دست‌آورد

پس از بررسی اصول حقوق بین‌الملل و مفاد منشور سازمان ملل متحد در حوزه تجاوز و مداخله نظامی در دولت دیگر هرچند قطعنامه ۲۲۱۶ نمی‌تواند مجوزی برای اقدامات نظامی عربستان در یمن باشد ولی بدون کوچکترین اشاره به تجاوز آشکار عربستان و متحدانش به یمن فقط از نیروهای مردمی و جنبش انصارالله خواسته است به جنگ کنونی خاتمه دهند. در حالی که براساس حقوق بین‌الملل، اصل اساسی عدم توسل به زور علیه استقلال و تمامیت ارضی دولت‌های دیگر است، مگر این که مورد هجوم نظامی دولت دیگری قرار بگیرد و فقط در مقام دفاع مشروع یک دولت حق دارد به دفاع از خویش

بپردازد. در اینجا تجاوز عربستان به یمن به درخواست و دعوت یک رئیس جمهور مستعفی انجام گرفته است، فردی که با حرکت انقلابی و مردمی یمنی‌ها از قدرت کناره رفته و در شرایطی که هیچ مسئولیتی نداشته از مقامات ریاض درخواست کمک نظامی کرده است. نکته دیگر این است که در این قطعنامه اگرچه بطور کلی از تلاش اعضای شورای همکاری خلیج فارس در کمک به گذار سیاسی در یمن قدردانی شده اما بطور خاص اشاره‌ای به جنگ علیه یمن نکرده است. در عین حال در بخشی از قطعنامه توقف درگیری‌ها در یمن را خواستار شده است. شورای امنیت در این میان اگرچه به دلیل سکوت سه هفته‌ای و سپس نادیده گرفتن جنگ علیه مردم یمن در جنایات سعودی علیه یک عضو سازمان ملل شریک شده و این شراکت فلسفه وجودی آن را زیر سؤال می‌برد، در عین حال مهمترین مشکل اصلی عربستان که وجاهت بخشی به عملیات نظامی تجاوزکارانه علیه یک کشور مستقل است را حل نکرده است و از این رو این قطعنامه نمی‌تواند به اقدامات سعودی علیه یمن اعتبار حقوقی بدهد. در مقدمه همین قطعنامه، شورای امنیت به نامه‌ای که ۲۴ مارس ۲۰۱۵ از سوی منصورهادی خطاب به رئیس این شورا صادر شده، استناد کرده و بر مبنای آن گفته است که دخالت نظامی بر مبنای یک درخواست قانونی بوده که صورت گرفته است. این در حالی است که از یک سو دعوت به سرکوب نظامی خارجی علیه یک ملت که از طریق مسالمت آمیز خواسته‌هایی را دنبال می‌کند، وجاهت قانونی ندارد ضمن آن که فرد درخواست کننده یعنی منصورهادی در زمان درخواست هیچ جایگاه قانونی نداشته است. منصورهادی در تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۱۵ و بیش از دو ماه پیش از درخواست، از سمت خود، بطور رسمی کناره گیری کرده است و لذا استناد شورای امنیت به نامه او موجه نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. منشور ملل متحد، ماده ۳۹: شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح - نقص صلح - یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و چه اقداماتی برطبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید صادر شود.
2. United Nations Resolution about *Middle East (Yemen)*, S/RES/2216 (2015).viable at: www.un.org
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، گنج دانش، چاپ سی و چهارم، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۳
4. Inherent Right of self- defense
5. Armed Attack
6. Necessity and Proportionality
۷. ضیایی بیگدلی، پیشین، ۴۴۸
8. Collective Security System
9. United Nations Resolution about *Middle East (Yemen)*, S/RES/ 2204/ (2015). Available at: www.un.org
10. United Nations Resolution about *Middle East (Yemen)*, S/RES/2201/ (2015). Available at: www.un.org
11. United Nations Resolution about *Afghanistan*, S/RES/1267/ (1999). Available at: www.un.org
12. United Nations Resolution about *Threats to international peace and security caused by terrorist acts*, S/RES/1989/(2011). Available at: www.un.org
13. United Nations Resolution about *threats to international peace and security caused by terrorist acts*, S/RES/ 2161/ (2014). Available at: www.un.org
14. United Nations Resolution about *Middle East*, S/RES/2140/ (2014). Available at: www.un.org
15. United Nations Resolution about *Threats to international peace and security caused by terrorist acts*, S/RES/ 1368/ (2001). Available at: www.un.org
16. United Nations Resolution about *threats to international peace and security caused by terrorist acts*, S/RES/1373/ (2001). Available at: www.un.org
۱۷. مولایی، یوسف، *شورای امنیت، مشروعیت بخش یا توصیه کننده؟*، قابل دسترسی در www.irdiplomacy.ir (۱۳۹۰/۷/۱۱)
18. The principle of non-interference in internal affairs.

19. Lumsden, Eleanor. "An Uneasy Peace," Multilateral Military Intervention in civil war, vol35, 2003, p.802
20. Gray, Christine, *Enter notional law and use of Force*, Third Edition, oxford, 2007, p.81
۲۱. والاس ، ربکا، *حقوق بین‌الملل* ، ترجمه قاسم زمانی ، تهران ، شهر دانش، ویراست دوم ، ۱۳۸۷، ص ۳۵.
22. The Draft Report of the 10th commission, *Institute de Droit international*, Session de Santiago, 2007, Ra porter: Gerhard Heffner.
۲۳. عزیزی، ستار، *بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی درمخاصمات داخلی با تاکید بر رای مدیران بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیتهای نظامی در مرز بین گنگو*، مجله پژوهش حقوق و سیاست ، شماره ۳۳، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲.
24. Affectivity
۲۵. عزیزی، پیشین، ص.۱۸۶
۲۶. زارعی ، سعدالله، *انقلاب مردمی یمن و قطع نامه شورای امنیت*، خبرگزاری موج ۹۴/۱/۲۹ قابل دسترسی در [www. Mo news. Com/](http://www.Mo news. Com/)
۲۷. دستور الجمهوریه المینیه ، ماده ۱۱۴. قابل دسترسی در www.aproarab.org/modules.php?neme=aaanon?get=yeme
28. The Right of self-determination
۲۹. کسسه، آتونویو، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۸، ص.۲۰۳
۳۰. ضیایی بیگدلی ، پیشین ، ص ۲۱۹
۳۱. ضیای، سید یاسر، *جدای طلبی درحقوق بین‌الملل*، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۵۶.
32. *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua* (Nicaragua v United States of America). I. C. I Reports 1986
۳۳. به نقل از خبرگزاری فارس در www.farsnews.com (۹۴/۲/۲۰)